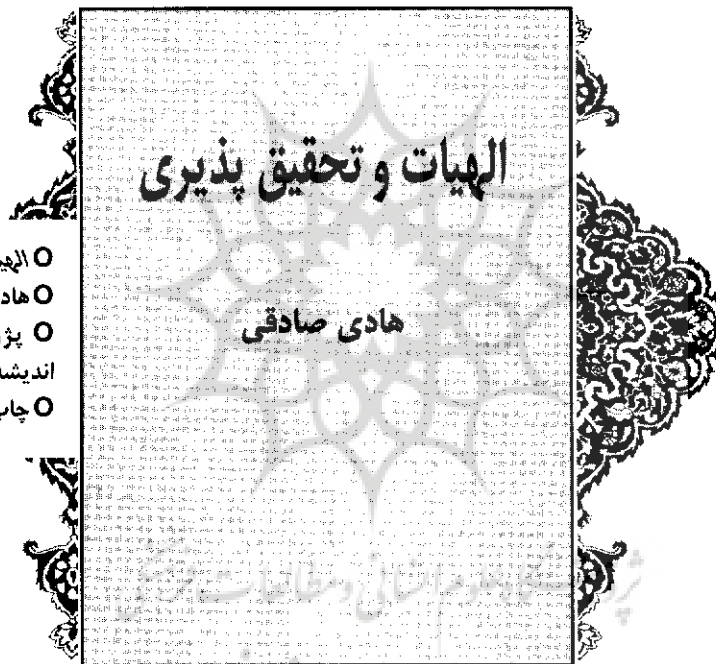


# سیری انتقادی در الهیات و تحقیق پذیری



- الهیات و تحقیق پذیری
- هادی صادقی
- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- چاپ اول ۱۳۷۹

○ حسین علیزاده

مسئله در این باب، واقع‌نمایی زبان و ملاک معناداری آن بود. اما ویتگنشتاین نامدارترین عضو حلقه وین که به پوزیتیویست‌های منطقی نیز معروف شدند، توجهی جدی به این مسأله کرد و اوج رواج این مباحث در ربع دوم قرن بیستم (تا نیمه قرن) بود.

مهمترین آموزه پوزیتیویسم منطقی، اصل تحقیق‌پذیری بود. اصلی که معنادار بودن گزاره‌های دینی و فلسفی را مورد هجوم قرار داد و به سرعت فراگیر شد. آنها مدعی شدند که چون گزاره‌های دینی و فلسفی به لحاظ تجربی تحقیق‌پذیر نیستند، پس فاقد معنای شناختاری و مضمون معرفت‌بخش هستند.

آنتونی فلو، فیلسوف انگلیسی، که معنادار بودن هر گزاره را در گرو ابطال‌پذیر بودن آن می‌داند می‌گوید: به دلیل اعتقاد دینداران به اینکه هیچ امر واقعی نمی‌تواند گزاره‌های دینی را به طور قطعی ابطال کند، مدعیات دینی فاقد معنا و محتوای راستین‌اند، بلکه شبه حکمیهایی هستند که لباس حکم و اخبار برتن کرده‌اند. پس از انتشار نظر فلو، متکلمان پاسخ‌های متعددی به او دادند و

کتاب الهیات و تحقیق‌پذیری از آثار جدید و قابل توجهی است که در سال گذشته از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در حوزه مباحث کلام جدید و دین‌پژوهی به قلم آقای هادی صادقی انتشار یافته است.

کتاب مزبور در چهار فصل و یک پیشگفتار جمعاً در ۱۳۰ صفحه تدوین شده و هدف از آن نقد نظریه پوزیتیویست‌ها درباره زبان دین و تحقیق‌ناپذیری الهیات است. و نیز نقد متکلم معروف مسیحی «جان هیک» بر نظریه پوزیتیویسم که به نظریه «تحقیق‌پذیری اخروی» مشهور شده است، کافی و وافی دیده نشده و مورد نقد و انکار قرار گرفته است و بیشترین حجم و هدف کتاب به همین منظور اخیر اختصاص دارد.

در این گفتار همراه با سیری فشرده در کتاب به چند نکته در جهت نقد و ارزیابی این اثر نیز خواهیم پرداخت.

پیش از ویتگنشتاین و با رواج تجربه‌گرایی در معارف بشر، تردید در واقع‌نما بودن معارف عقلی و سپس الهیات درگرفت و مهمترین



آتونی فلو، فیلسوف انگلیسی، که معنادار بودن هر گزاره را در گرو ابطال پذیر بودن آن می‌داند می‌گوید: به دلیل اعتقاد دینداران به اینکه هیچ امر واقعی نمی‌تواند گزاره‌های دینی را به طور قطعی ابطال کند، مدعیات دینی فاقد معنا و محتوای راستین‌اند، بلکه شبه حکمیهایی هستند که لباس حکم و اخبار برتن کرده‌اند. پس از انتشار نظر فلو، متکلمان پاسخ‌های متعددی به او دادند و هنوز هم فیلسوفان دین این بحث را تازه و مفید می‌دانند. یکی از کسانی که در پاسخ به فلو تلاش چشمگیری داشت جان هیک، فیلسوف معاصر دینی است که نظریه او به «تحقیق پذیری اخروی» یا فرجام شناختی گزاره‌های دینی معروف شد.

هنوز هم فیلسوفان دین این بحث را تازه و مفید می‌دانند.

یکی از کسانی که در پاسخ به فلو تلاش چشمگیری داشت جان هیک، فیلسوف معاصر دینی است که نظریه او به «تحقیق پذیری اخروی» یا فرجام شناختی گزاره‌های دینی معروف شد.

مؤلف، پس از بیان مقدمه‌ای نسبتاً مفصل که خلاصه آن در سطور گذشته ذکر شد، در فصل اول به تبیین و تفصیل نظر فلو با عنوان «الهیات و ابطال پذیری» می‌پردازد.

در فصل دوم نظریه هیک و نحوه دفاع او را از گزاره‌های دینی مطرح می‌کند.

فصل سوم به تحلیل مفاهیم، پیش فرضها و لوازم نظریه هیک پرداخته است.

و سرانجام در فصل چهارم، نقد و بررسی نظریه هیک ارائه شده است.

خلاصه نظریه فلو مبنی بر تحقیق ناپذیری الهیات به دلیل ابطال ناپذیری همانست که درمقدمات سخن آوردیم.

و در بخش اول با تمثیل‌ها و توضیحاتی که فلو در مباحثه‌ای معروف ارائه کرده است، همراه شده است؛ به این بیان که تمام احکام تجربی از نظر فلو، مشمول اصل ابطال پذیری‌اند. یعنی نسبت به هر حکم تجربی می‌توان شرایط و اموری واقعی را فرض کرد که در صورت تحقق، آن حکم را ابطال کنند. مثلاً اگر فلزاتی را یافتیم که در حرارت منبسط نشدند از این حکم کلی دست برمی‌داریم که «فلزات در دمای زیاد منبسط می‌شوند». اما گویی هیچ واقعه متصور نیست که واقع شود و افراد دیندار آن را دلیلی کافی برای تصدیق این گزاره بدانند که «اصلاً خدایی نیست» یا «پس خدا واقعاً ما را دوست ندارد». به عبارت دیگر دینداران نوعی مصونیت از ابطال برای گزاره‌های دینی درست کرده و آنها را در حرزهایی نفوذناپذیر قرار می‌دهند. با این کار محتوای اخباری و واقع‌نمایی آن گزاره‌ها ناپدید گردیده و نه تنها اثبات صدق آنها ممکن نیست، بلکه فهم معنای آنها نیز تعطیل می‌شود. و خلاصه آنکه: «چه چیز باید روی دهد یا روی داده است که شما آن راناقض محبت یا موجودیت خدا محسوب کنید؟»

فلو با تکیه بر سه مقدمه تلاش می‌کند مدعای دینداران را ابطال کند:

۱- احکام ناظر به واقع، تجربی‌اند؛

۲- احکام تجربی در شرایط خاصی قابل ابطالند؛

۳- گزاره‌های دینی هیچگاه ابطال نمی‌پذیرند.

پس: گزاره‌های دینی، ناظر به واقع و دارای محتوای قابل

صدق و ابطال نبوده و تحقیق پذیر نیستند.

فقط ظاهر استدلال فوق منطقی است اما به مقدمات آن بسیار

خرده گرفته‌اند نظریات گوناگونی در این باب پدید آمده است از جمله

نظریه بازی زبانی مؤمنان از ویتگنشتاین، نظریه نمادین پل تیلیش،

نظریه آزمون تاریخی الهیات از پانن برگ و نظریه تحقیق‌پذیری

اخروی هیک و کرامبی.

فصل دوم و پاسخ هیک، مبتنی بر پنج رکن است:

۱- ابهام دینی جهان

۲- گرانبار بودن تجربه از مفهوم

۳- واقع‌گرایی انتقادی

۴- اشتغال مسیحیت بر عقایدی نسبت به زندگی آخرت

۵- اصل تحقیق‌پذیری

در توضیح دو رکن اول باید گفت به نظر هیک جهان از لحاظ

دینی خصلتی دو پهلو و ابهام برانگیز دارد و حتی شخص واحد در

زمانهای متفاوت می‌تواند آن را به نحو دینی یا به نحو غیردینی

تفسیر کند. آنچه محل بحث است این است که آیا هر دو نحوه

تجربه به یکسان معقولند؟

فایده این ابهام اینست که امکان پاسخ آزادانه انسان را نسبت

به ذات متعالی فراهم می‌سازد. زیرا اگر ادله و شواهد دو طرف (ایمان

یا الحاد) چنان قاطع بودند که راهی برای انکار منکران باقی

نمی‌گذاشت، ارزش ایمان مؤمنان آشکار نمی‌شد. ویتگنشتاین هم

به تصاویر دوپهلوی که نماد ابهام جهان هستند، توجه زیادی داشت و

هیک نیز همه تجربه‌ها را گرانبار از مفاهیم و برداشتهای گوناگون

می‌داند. نتیجه اینکه تجارب بشر، از جمله تجربه‌های دینی او،

توسط مفاهیم، باورها و اندیشه‌ها و عادات او شکل گرفته و از آنها

تأثیر پذیرفته‌اند.

درباره واقع‌گرایی انتقادی و واقع‌نما بودن زبان دین (رکن سوم

پاسخ او) هیک معتقد است که امروزه بحث زبان دین مهم‌ترین و

مؤثرترین بحثهای فلسفه دینی است به نحوی که این بحث،



را می‌پذیرد.

اختلاف اصلی دو دیدگاه واقع‌گرا و واقع‌ناگرا درباره تفسیر نهایی جهان و ماهیت جهان من حیث المجموع است. یکی از لوازمی که هیک برای واقع‌ناگرایی برمی‌شمارد، از بین رفتن امید به آینده است. زیرا کل حیات آدمی را محدود به زندگی این جهانی می‌داند. در مقابل واقع‌گرایی جهان را نهایتاً خوب و خوش عاقبت می‌داند و امیدبخش است.

درباره زندگی اخروی نیز هیک می‌گوید هر چند نتوان وضعیت فرجامین را اثبات کرد، اما می‌توان نشان داد که امکان منطقی و معقولیت دارد و این حکم مستلزم اثبات سه حکم دیگر است:

۱- بقای نفس پس از مرگ

۲- رسیدن انسان به کمال

۳- مواجهه بی‌مانع با خدا و جریان حیات در محضر او

به عقیده هیک در وضعیت فرجامین، نسبت به گزاره‌های دینی، به «قطعیت شناختاری» دست خواهیم یافت و این حالت اوج اثبات‌گرایی و ریشه‌کن شدن شک است.

در فصل سوم کتاب، مولف پس از بحث‌های مبسوط فصلهای قبل که اشکالات پوزیتیویست‌ها و پاسخ‌های هیک را (که خلاصه‌ای از آن را آوردیم) مطرح کرده است، برای رد نظر هیک، از نو به تحلیل مفاهیم، پیش‌فرضها و لوازم نظریه هیک می‌پردازد و درباره معانی تجربه، انواع گزاره‌های تحلیلی و ترکیبی، تائید و ابطال و تحقیق‌پذیری مطالبی را مطرح می‌کند که به علت اختصار و عدم ضرورت طرح آنها در این قسمت از آن می‌گذریم.

در فصل چهارم ارزیابی و نقد آرای هیک آمده است و به ارکان پنج‌گانه نظریه او که گذشت، اشکالاتی وارد می‌گردد. مؤلف در رد ابهام دینی جهان می‌نویسد: به طور کلی نظریه‌هایی که در علوم تجربی مطرح هستند نمی‌توانند درباره ماورای طبیعت اثباتاً یا نفیاً چیزی بگویند. ممکن است با در دست داشتن تفسیر طبیعی، دیگر احساس نیاز به تفسیر دینی جهان پیدا نکنیم، اما این به معنای نادرست بودن تفسیر دینی جهان نیست. یک اشتباه نسبتاً رایج در میان فیلسوفان غربی این است که نوعی تعارض و رقابت میان علل طبیعی و مابعدالطبیعی می‌بینند و می‌پندارند که اگر علل طبیعی پدیده‌ها را کشف کردیم، این به معنای نفی وجود علل مابعدالطبیعی است. ریشه این تصور را می‌توان در سخنان اگوست کنت، پدر پوزیتیویسم یافت.

اما این تصور خطاست زیرا این علل در یک مرتبه نیستند و شأنیت رقابت و جانشینی یکدیگر را ندارند، بلکه یکی در طول دیگری است. اگر علل فلسفی را بپذیریم، باز هم در عالم طبیعت

سرنوشت بقیه مباحث را تعیین می‌کند.

هیک واقع‌گرایی را به دو قسم خام و انتقادی تقسیم می‌کند: واقع‌گرایی خام جهان را دقیقاً همان‌گونه می‌داند که ادراک می‌کند ولی واقع‌گرایی انتقادی بر آن است که جهان اطراف ما تأثیری بر حواس ما می‌گذارد، اما آن را به گونه‌ای ادراک می‌کنیم که مفاهیم و زبان ما اجازه می‌دهد. یعنی در فرآیند شناخت، هم جهان خارج فعال و مؤثر است و هم ذهن انسان با مفاهیم و زبان خاص خود. واقع‌گرای انتقادی برداشتهای ظاهری و لفظی به لفظ درباره خدا (که در متون مقدس آمده) را نه همچون واقع‌گرایی خام عوامانه می‌پذیرد (مانند دست و چشم داشتن خدا) و نه همچون واقع‌ناگرایانی که مخالف واقعیت خدا هستند، می‌باشد. بلکه می‌پذیرد که خدای متعال دارای واقعیتی مستقل و برتر از ماست با این قید که ادراک ما نسبت به او به دلیل وساطت مفاهیم و تصورات ذهنی و مقولات فرهنگی، با یکدیگر متفاوت است و بدینگونه نوعی نسبییت فرهنگی

در فصل چهارم ارزیابی و نقد آرای هیک آمده است مؤلف در رد ایهام دینی جهان می نویسد: به طور کلی نظریه‌هایی که در علوم تجربی مطرح هستند نمی‌توانند دربارهٔ ماورای طبیعت اثباتاً یا نفیاً چیزی بگویند. ممکن است با در دست داشتن تفسیر طبیعی، دیگر احساس نیاز به تفسیر دینی جهان پیدا نکنیم، اما این به معنای نادرست بودن تفسیر دینی جهان نیست. یک اشتباه نسبتاً رایج در میان فیلسوفان غربی این است که نوعی تعارض و رقابت میان علل طبیعی و مابعدالطبیعی می‌بینند و می‌پندارند که اگر علل طبیعی پدیده‌ها را کشف کردیم، این به معنای نفی وجود علل مابعدالطبیعی است.

پوزیتیویستی حاکم بر محیط و دوران او، مقاومت و دفاع در همان حد هم مشکل بوده و مستلزم تلاش فکری باریک‌نگرانه‌ای بوده که آثار آن را در نوشته‌های امثال هیک می‌بینیم. بهر حال او خاکریزی در برابر طوفانی مهاجم و سیلی بنیان کن ایجاد کرده و پیش و بیش از آنکه او شایان نقد باشد، دینداران باید طرف مقابل وی را به نقد بکشند و موضع این گونه مدافعان را نه تضعیف بلکه تقویت کنند. انصاف باید داد که خدشه‌هایی که امثال هیک بر پوزیتیویستها وارد کردند راه را برای نقد کاملتر آنان گشود و بحث‌های کلامی جدید را هم غنی‌تر ساخت.

۳- جواب و دفاع هیک در الهیات مسیحی که جنبهٔ تقلیدی و ایمانی آن کاملاً بر جنبهٔ عقلانی و فلسفی می‌چربد، بیشتر قابل دفاع و توجیه بوده و حتی مغتنم است، بنابراین نباید کلیت مطالب او را به اسلام و برخی ادیان دیگر تعمیم داد، اگر چه برخی از سخنان او نیز دفاع عقلانی از دین است و نه فقط دفاع از مسیحیت.

۴- بهتر بود مؤلف محترم در همان مراحل آغازین (ونه در فصل سوم) مفاهیم و تعاریف کلیدی را مطرح می‌کرد و بعد به بیان نظرات پوزیتیویستها و بعد هم به پاسخ هیک به آنها می‌پرداخت. عدم رعایت اینگونه نظم در متن موجب تکرار چندبارهٔ برخی از مطالب در کتاب شده است.

۵- از اینکه مؤلف محترم پاره‌ای از گزاره‌های دینی را انشایی دانسته، درست است اما باید دانست که حتی اوامر انشایی ارشادی (چه رسد به اوامر وجوبی و مولوی) دین صرفاً انشا نیست و بنابر نظر برخی از متکلمان ریشه در واقعیات و حقایق تکوینی دارد و اصل به واقعیات قابل تجربه برمی‌گردد مانند این گزاره که «غیبت نکنید!»

۶- مؤلف پس از رد نظر هیک باید فصلی جداگانه در تبیین نظریه مختار خویش می‌گشود و دفاعی محکم‌تر را جایگزین دفاع منفعلانه ایشان می‌کرد و این البته کاری مهم و مشکل است که ارزش اثر را به مراتب افزایش می‌داد. امیدواریم که این اشکالات در چاپهای بعدی این اثر برطرف شود.

۷- و سرانجام بیفزاییم که نظریه آخرت‌گرایانه و نوع دفاع هیک از الهیات یادآور این مثل معروف خودمان است که شخصی کم اعتقاد یا مسخره‌گر از دینداری که محاسنی سفید داشت پرسید: این ریش تو به چه درد می‌خورد؟ و او جواب داد: اگر این ریش از پل صراط گذشت که حتماً بدرد می‌خورد و گرنه حق باتوست و بدرد نخواهد خورد!

حال باید گفت که واقعاً در برخی شرایط و محیطها و جوها چه جوابی بهتر از این؟

نیاز به بحث و فحص از علل طبیعی وجود دارد مؤلف در ادامه به همین ترتیب سایر ارکان نظریه هیک را رد می‌کند و مهمترین ایراد را براو همانا پذیرش مبنای پوزیتیویستها می‌داند و بعد مجدداً به رد مبانی آنها می‌پردازد که تفصیل این مباحث را باید در متن کتاب دید و این گفتار گنجایش آنها را ندارد.

در قسمتهای پایانی کتاب عملاً جمع بندی برخی از مطالب قبلی بدینگونه آمده است که: چه سودی از اثبات اخروی حاصل می‌آید؟ ما می‌خواهیم تکلیفمان در این دنیا روشن شود. اثبات اخروی نیاز به نظریه پردازی ندارد، و نیز نتیجه می‌گیرد: زبان دین، زبان ترکیبی است و شیوه‌های مختلف بیان در آن وجود دارد. پاره‌ای از دعاوی دینی، جهان‌شناختی و اخباری‌اند و پاره‌ای عبارات انشایی. از احکام جهان‌شناختی و واقعی نیز بخشی تجربه پذیرند و بخشی نیستند. برخی از دعاوی دینی آثاری تجربه‌پذیر در زندگی فردی و اجتماعی مومنان دارند، به نحوی که امکان تأیید یا تکذیب اینگونه آموزه‌های دینی فراهم می‌آید. مثلاً حصول آرامش در پی یاد خدا، افزایش امید و کاهش خودکشی در میان دینداران، کم شدن خیانت و جنایت در میان دینداران (که از طریق آمارگیری از مجرمان قابل تجربه است)، رواج روحیه همبستگی و ایثار در جامعه دینی، رشد روحیه شجاعت و از جان گذشتگی در راه دفاع از آرمانهای دینی و... که شرط اساسی در این موارد، ایمان واقعی به خداست. و ایمان هم هرچند امری درونی است اما آثار آن قابل مشاهده است و می‌توان آثار آن را برشمرد و وجود و عدم آن را ابطال‌پذیر کرد و تحت آزمون و تحقیق قرار داد.

و سرانجام به عنوان پسگفتار نتیجه نهایی چنین آمده است که گزاره‌های دینی برای معناداری خود نیازی به اصل تحقیق‌پذیری یا جانسپین‌های تجربی دیگران ندارند. برای اثبات صدق آنها نیز، نه نیازی به «تحقیق‌پذیری اخروی» داریم و نه این نظریه فایده‌ای دارد. بلکه برای اثبات صدق، راههای غیر تجربی وجود دارند، در عین حال می‌توان برخی آموزه‌های دینی را هم به شیوهٔ تجربی در این جهان آزمود و هرچند دشوار است اما شدنی است.

\*\*\*

#### چند نکته در پایان

۱- با اینکه نویسنده محترم خود اذعان دارد که کار فوق العاده‌ای انجام نداده، اما باید انصاف داد که با توجه به کمبود چنین مباحثی در ایران، مطالب کتاب به نوبهٔ خود نو و ارزشمند است و بایسته است که گامهای بیشتری در این راه برداشته شود.

۲- تلاش متکلمان و متالهایی همچون جان هیک هرچند بی‌اشکال نیست، اما در مجموع مفید و ارزنده است و نباید دست کم گرفته شود. باید در نظر داشت که در جو پرفشار و ضد دینی

